

مجله موسیقی

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

شماره

۸۶

دوره سوم

فروردین ۱۳۴۳



نوشته یحیی ذکاء

رئیس موزه مردم‌شناسی

سرگذشت رقص در ایران

بر اساس (۲) مع علوم انسانی

دوره های تاریخی

مدارک مربوط برقص، در دوره های تاریخی ایران، بخصوص در عهد مادها و هخامنشیان و اشکانیان، به نسبت دوره های پیش از تاریخ، بسیار ناچیز

۱ - قسمت اول این مقاله که درباره رقص در دوره های ماقبل تاریخی ایران گفتگو می کند در شماره ۷۹-۸۰ مجله موسیقی بچاپ رسیده است.

و کمتر است و آثار و نقوش با زمانه از این دوره‌ها و همچنین تاریخ نویسان عهد باستانی، در این مورد مهر سکوت بر لب زده، متأسفانه کمترین اشاره‌ی مستقیماً راجع برقص و نحوه اجرای آن نمی‌کنند.

این کمبود مدارک و عدم اشاره مورخان را شاید بتوان چنین توجیه کرد که، سر ازیر شدن اقوام آریایی در سرزمین ایران و اختلاط و امتزاج آنان با اقوام بومی و ساکنین اصلی این آب و خاک، باعث بروز اغتشاشاتی در امور مذهبی و اجتماعی و آداب و رسوم مردمان پیشین گردیده، مغلوب شدگان بتدریج مذهب و رسوم غالبان را پذیرفته، مذهب و آداب کهن خود را از دست داده‌اند. زیرا در این زمینه آگاهییم که آریاییان با آنکه مظاهر تمدن مادی را در آسیای غربی از ملل و اقوام ساکن ایران و همسایگان خود فرا گرفته، زندگی مادی خود را بروش آنان ادامه دادند ولی در امور مذهبی و معنوی و آداب و رسوم، از این اقوام و همسایگان پیروی نکرده، همان خصائص اخلاقی و معنوی سابق خود را حفظ کردند، و چون در آن زمانها رقص و موسیقی در اجرای مراسم مذهبی آریاییان مهاجر معمول و متداول نبوده و چندان ارجی نداشته است، از اینرو این دو هنر، چنانکه بایست در میان آنان پیشرفت نکرده، در آثار و اخبار آن روز کاران اثری از خود باقی نگذاشته است.

هرودوت در ضمن شرحی که راجع ب مذهب ایرانیان عصر هخامنشی می‌نویسد، یادآوری می‌کند که: مراسم مذهبی آنان با آهنگ و موسیقی همراه نبوده است و ایرانیان موسیقی مذهبی نداشته‌اند. چون رقص بدون موسیقی امکان ندارد بنابراین پیدا است که رقص مذهبی نیز در میان آنان رواج نداشته است ولی از طرف دیگر چون در شعبه‌ها و شاخه‌های دیگر نژاد آریایی از هندی و اروپایی، اجرای رقصهای مذهبی بشدت هر چه تمامتر معمول بوده است، از اینرو باسانی نمی‌توان پذیرفت که در میان ایرانیان آریایی، چنین مراسمی متداول و برقرار نبوده و این تیره از آریاییان در مراسم مذهبی و جشنها و پرستش خدایان خود، رقص مذهبی اجرا نمی‌کرده‌اند؟!

باز در این خصوص باید گفت بامدارک ما ناقص و نارساست و با اصولاً

بروز و ظهور عقیده و فکر جدیدی باعث متروک ماندن این رسم کهن بشری در میان ایرانیان آن زمان گردیده بوده است. از سوی دیگر چون در دوره های بعد (عصر هخامنشی و اشکانی) اثرات برخی از رقصهای مذهبی مربوط به «مهرپرستی» در میان ایرانیان نمودارست بنابراین شاید بتوان گمان برد که در دوره های پیش از آن نیز، چنین رقصهایی معمول بوده است، ولی در هر حال زنجیر تاریخ رقص در ایران در این مرحله گسیخته، حلقه هایی از آن میان مفقود بنظر میرسد، مگر اینکه در آینده بر اثر کشفیات و حفاریات جدیدتری، پرتو تازه یی بر این موضوع تاریک تابیده شود و آنرا از ابهام و تیرگی بیرون آورد.

با این همه، لازم بتذکر نیست که بدون شك، رقص و موسیقی بمنظور تفریح خاطر و برانگیختن احساسات رزمی و شهوانی و یا خوشگذرانی، همواره در میان اقوام و طبقات مختلف ایرانی، در تمام اعصار، رواج داشته و اجرایی گردیده است. از شواهد و اشاراتی که در مطالب تاریخی و داستانی مربوط باین دوره ها باقی مانده است، وجود این گونه رقصها در میان اقوام و تیره های مختلف ایرانی مدلل میگردد.

گزنفون مورخ یونانی در فصل اول کتاب اول تربیت کورس حکایتی آورده است که تلویحاً از آن چنین مستفاد می گردد که رقص در دربار پادشاهان ماد معمول و متداول بوده، حتی خود شاه نیز در مواقعی در حضور دوستان و محارم خود بیایکوبی و رقص برمیخاسته است.

داستان چنین است که : « روزی که کورس در حضور نیای خود آستیاک پادشاه ماد بوده، گفتگو از مهارت شربت داران شاهی و ظرافت ساقیگری « ساکاس » ساقی آستیاک پیش می آید و کورس که از او بعلت بهانه هایی که می گرفته تا کورس را بنزد نیایش راه ندهد - دلخوش نبود، بجوش می گوید « به ساکاس بفرما که جامی بمن بدهد تا من هم شراب برای تو بریزم و اگر توانستم، دل ترا بر بایم » آستیاک امر کرد جامی باو بدهند

واو اول جام را شسته بعد از شراب پر کرده طوری دلپسند آنرا به استیك داد
 که جد و مادرش نتوانستند از خنده خودداری کنند ، کورش هم خندید و
 در حال جد خود را گرفته بوسید و بعد گفت « ای ساکاس تو تباه گشتی ، من
 جای ترا گرفتم ، من از تو بهتر شراب خواهم ریخت ولی برخلاف تو من
 شراب نخواهم خورد » علت این حرف کورش این بود که شربت داران وقتی
 که شراب می ریختند با آلتی قدری از آن بدست چپ ریخته می آشامیدند تا
 جرئت نکنند زهر در شراب ریزند ، استیك بطور مزاح گفت « خوب حالا
 که تو این قدر ماهرانه از ساکاس تقلید کردی چرا خودت شراب نخوردی »
 کورش جواب داد « ترسیدم زهر در جام باشد زیرا روزیکه تو بمناسبت
 عید تولدت بدوستان ضیافت دادی ، من بخاطر دارم که ساکاس شراب می-
 ریخت » استیك گفت « از کجا دانستی که زهر در جام بود؟ » - « از اینجا
 که شما تماماً اختیار جسم و عقل را از دست داده بودید ، اولاً مرتکب چیزهایی
 می شدید که باطفالهم اجازه نمی دهید بکنند ، همه باهم فریاد می کردید ،
 ملتفت نبودید که بیکدیگر چه می گفتید ، آواز های مضحک می خواندید و
 بی آنکه آواز دیگر برایشنوید ، قسم می خوردید که آوازش دل رباست ،
 هر کدام از شما به نیروی خود می بالید ولی وقتی که لازم شد برخاسته رقص
 کنید ، نه فقط نمی توانستید برقصید بلکه نمی توانستید بایستید ، خودت و دیگران
 فراموش کرده بودید که تو شاهی ... » .

این نوشته گزنفون ، اگر افسانه است یا تاریخ بهر حال فعلاً تنها
 مدرکی است که معلوم می دارد در دربار پادشاهان ماد ، رقص های تفریحی و
 نشاط انگیز معمول بوده ، حتی خود شاه هم در این گونه رقصها شرکت می-
 جسته است و چون رقص در دربار معمول بوده پس میتوان گفت که در میان
 توده مردم نیز رواج داشته است . ولی درباره این که این رقصها چگونه
 بوده و چه سان اجرا می شده است ، اطلاع صحیحی در دست نیست .

رقص در روزگار هخامنشیان
 با افسوس باید گفت که موضوع و چگونگی رقص در
 روزگار هخامنشیان چندان روشنتر از وضع آن در
 دوره پادشاهان ماد نیست و در این خصوص نیز از
 نقوش و آثار و مدارک مربوط بآن دوره ، جز چند اشاره کوتاه و مختصر ،

مطلبی بدست نمی آید و بر اطلاعات ناقص ما در این باره چیزی نمی افزاید .
 برخی تاریخ نویسان یونانی از قول « کتزیاس » پزشک مخصوص
 اردشیر دوم شاهنشاه هخامنشی نوشته اند که : شاهنشاه هخامنشی نمی بایست
 مست شود مگر سالی یکبار آنهم در روز جشن مهرگان . در آن روز شاهنشاه
 جامه های فاخر ارغوانی می پوشید و در جشن و نیایش مهر شرکت می کرد ،
 با نوشیدن شیرۀ گیاه « هئومه » (به هندی سومه) یا « می » مست می شد . « آتنه »
 (Athénée) (تاریخ نویس سده سوم میلادی) از دوریس (Douris)
 (تاریخ نویس سده چهارم پیش از میلاد) شرح مفصلی درباره جشن مهرگان
 نقل کرده ، مخصوصاً قید کرده است که شاهنشاهان هخامنشی در جشن مهرگان
 میرقصیدند .

چون جشن مهرگان برای پرستش و نیایش « میترا » (مهر) رب النوع
 یافرشته فروغ و جنگ و پیمان و حامی و دوستار سپاهیان و آریاییان ، برپا
 می گردید ، از اینرو میتوان استنباط کرد که این رقص پارسیانه - که بدون
 شك گذشته از شاهنشاه هخامنشی ، دیگران نیز در آن شرکت می کرده اند -
 يك رقص مذهبی یارزمی بوده است ، بدینگونه که شرکت کنندگان در جشن
 و نیایش ، پس از انجام عمل فدیۀ و قربانی و نیاز و نثار عصاره « هئومه » و
 نوشیدن آن ، از خاصیت سکر آورش ، مست و سرخوش گردیده ، برقص مهبیجی
 می پرداخته اند . در آن زمانها مهرگان یکی از اعیاد بسیار مهم ایرانیان
 بشمار میرفت و شرکت شاهنشاه هخامنشی در این رقص نشانه بی است از ارج
 و اهمیت که ایرانیان به ستایش و نیایش ایزد مهر قائل بوده اند .

در اینجا برای روشنی موضوع و بمناسبت بسیار بجاست ، یادآوری
 کنیم که ایرانیان عهد باستان ، تنها دو فصل داشتند ، تابستان بزرگ و
 زمستان بزرگ ، نوروز جشن آغاز تابستان و مهرگان جشن آغاز زمستان
 بود .

علاوه بر آنکه روز شانزدهم هر ماه بنام مهر و مخصوص نیایش و
 ستایش او بود ، در روز مهر ، ماه مهر ، که همان جشن مهرگانست ، مهر
 باشکوه و جلال فراوان مورد ستایش و پرستش قرار می گرفت و جشن و



رقص شاهنشاه هخامنشی در جشن مهرگان

شادی و مراسم مرموزی بنام او برگزار می گردید.
 این جشن شش روز طول می کشید، بدین معنی که از روز شانزدهم
 مهر شروع شده تا روز بیست و یکم ادامه می یافت.
 مطابق تعلیمات مذهبی که شاید در دوره ساسانیان نیز عیناً عمل می-
 گردید، نیایش کنندگان می بایست غسل بجا آورده هنگام نیایش «برسم»
 (شاخه های جوان و تازه درخت انار) در دست گرفته و شیر را با «زور» یعنی
 آب مقدس که آیاتی چند از اوستا بر آن خوانده شده و در اوستا «زاوئرا»
 (Zaotra) نامیده میشود و عصاره گیاه «هئومه» مخلوط کرده بنوشند و
 از نان مقدس «درئونه» (Daraona) بخورند و یکی از هفت مؤبد که این
 عصاره را نیاز مهر میکرد «زوت» نامیده می شد.

گرچه ممکن است مراسم نثار و نیاز «هئومه» در عهد هخامنشی با
 مراسم اوستایی و دوره ساسانی فرق داشته است ولی مدارکی موجود است
 که محقق میدارد در سال دوم سلطنت خشایارشا (۱۹ سپتامبر ۴۸۴ ق.م.
 تا ۱۳ فوریه ۴۸۳ ق.م.) مراسم نثار «هئومه» در دربار هخامنشی معمول
 بوده و مستی و سرخوشی شاهنشاه هخامنشی و سایر شرکت کنندگان در جشن
 نیایش مهر از این ماده سکر آور بوده است.^۱

۱ - استعمال «هئومه» یک رسم قدیم آریایی است و از آن برای ایجاد
 خلسه مذهبی یا کیف و بیخودی مقدس استفاده می کرده اند. بنا اینکه در بخشی از اوستا
 (بخشهایی که بعداً از مذهب قدیم وارد دین زردشت شده است) «هئومه» ستوده و
 تصدیق شده است ولی در «گانا» زردشت هوکدا بر استعمال آن اعتراض کرده و
 از جمله در جاییکه باخشم و قهر تمام از قربانی کردن گاو گفتگو میکنند این آشامیدنی
 را اهریمنی نامیده مردم را از نوشیدن آن بر حذر میدارد.

در اسنادی که از تخت جمشید بدست آمده، لوحی است مربوط بسال دوم پادشاه
 خشایارشا که در آن دستور داده اند مزد مردی یا مؤبدی که شغل او بصورت «رمو،
 ایش - هوتی، ره» خوانده شده، پرداخت گردد. قسمت دوم این واژه معادل با
 لغت ایلامی «هوتی hutti» بمعنی ساختن و انجام دادن است علامت سوم شخص
 مفرد «ra» بر آن افزوده شده است و میتوان آنرا ساخت یا سازنده ترجمه کرد. و
 بقیه حاشیه در صفحه بعد

بهر حال موضوع رقص شاهنشاه هخامنشی در جشن مهرگان، جمله بی بیش نیست و در پیرامون آن بیش از این نمی توان توضیح داده تفسیر قائل گردید ولی با این حال دانسته نیست خانم « نیلا کرام كوك » امریکایی که مقاله مختصری راجع بر رقص در ایران نوشته است و ترجمه آن یکبار در مجله انجمن ایران و امریکا و بار دیگر به شکل دیگری (با ترجمه مغلوط) در شماره دوم مجله نمایش هنر های زیبای کشور بچاپ رسیده است ، چگونه مدعی گشته است که: « در دوره هخامنشی بطوریکه از چهاربهای آن دوره معلوم میشود (؟) رقص بطور دسته جمعی و بالا اجتماع (؟) بعمل می آمده و نیز در سکه های آن دوره اسلوب اصلی رقص های جنگی (؟!) نشان داده شده است ؟»

با کوششی که نویسنده این گفتار برای یافتن مدارك متقن بیشتری در زمینه رقص بعمل آورده است در اینجا ناچارست بگوید که تمام استنباط های خانم كوك واهی و بی اساس بوده تخیل صرف و بی مدرکی است و آنگاه اگر ما بخود اجازه بدهیم که بدون دلیل و مدرك، از طرز ایستادن و حرکات و نظم سربازان و بزرگان پارسی و مادی عهد هخامنشی در تخت جمشید و حرکات تیراندازی و نیزه پرانی بر روی « دريك » (سکه های طلا) های آن زمان ، چنین نتایج عالی و مشعشی بنفع موضوع رقص در دوره هخامنشی بگیریم و حرکات و تمرین های نظامی و زدیف سربازان را بحساب رقص های جنگی بگذاریم ، معلوم نیست چرا باید بهمین مختصرا کتفا کرده

معادل است با کلمه پارسی باستان Kara . قسمت اول معادل است با لغت اوستایی « raethwig » که در پهلوی بصورت « rathuvis » در آمده و در پارسی باستان می تواند کلمه بی باشد باین صورت « raethwis kara » یا « rathuvis kara » و این در اوستا نام با عنوان یکی از هفت مؤبدی است که هئومه را آمیخته تقسیم می کند. در میان پارسیان هند باین شخص « Raspi » گفته میشود. همچنین از مدارك و الواح دیگر تخت جمشید مستفاد می گردد که ساغر ریزی و فدیة نوشابه (libation) در عهد هخامنشی رواج داشته و در مراسم مقدس و مذهبی بکار می رفته است. در یکی از لوح های کلی نوشته شده « دوازده کوزه شراب توسط « ارته خرتو » بنمها برای انجام مراسم مقدس نثار باده رسیده است ».

در عالم خیال از رقصها و پایکوبیهای دسته جمعی در پیرامون آتشکده ها و آتشگاهها و از مجالس باشکوه رقص دوشیزگان ارغوانی پوش در کاخهای هخامنشی سخنی بمیان نیاوریم و این مجالس را شرح و بسط ندهیم و بقول مثل مشهور «حالا که در عالم خیال پلو میخوریم بگذاریم هرچه چربتر باشد».

معلوم نیست خانم مزبور از کجای نقوش تخت جمشید، حرکات رقص دسته جمعی استنباط کرده و از کدام سکه هخامنشی اسلوب اصلی رقصهای جنگی را بدست آورده است. ما که يك يك آثار و نقوش فوق را از مد نظر می گذرانیم اثری از يك حرکت مخصوص که بتوان آنرا تعبیر بر رقص نمود نمی یابیم تا چه رسد به اسلوب اصلی رقصهای رزمی.

بهر حال بی گمان در دوره هخامنشیان رقص و موسیقی و آواز در بزرها برای تفریح خاطر و ایجاد شادی و سرور در میان طبقات مختلف مردم رواج داشته است و اشاراتی هم که در متن کتابهای تاریخی موجود است این موضوع را تأیید میکند ولی عبارات و طرز بیان آنها طوری نیست که بتوان از آنها منظور و چگونگی و نوع و اجرای رقصها را بدست آورده در پیرامون آنها توضیحات بیشتری داد.

از اشاراتی که در بعضی از کتابهای تاریخی شده است، چنین پیداست که در مجالس دربار خشایارشا بعضی رقصهای تفریحی و غیر مذهبی همراه با موسیقی و آواز انجام می گرفته است و زنان غیر عقدی او که شماره آنها فراوان بوده، وظیفه داشته اند هنگام صرف غذا، شاه و ملکه را با موسیقی و رقصهای خود مشغول و خوش دارند، پس بالطبع در بزرها و جشنها و مجالس حکام و سرداران و اعیان مملکت نیز این قبیل رقصها توسط رقاصه های زیباروی خوش اندام، اجرا گردیده، حضار را مشغول و مسرور می داشته است.

یکی از مدارک و دلایل وجود مجالس رقص، که در آن علاوه بر رقاصه ها، دختران بزرگان ایران نیز بر رقص و پایکوبی می پرداخته اند، داستان عشق و ازدواج الکساندر مقدونی با «رکسانا» دختر «اکسیارتس» سردار

وخشترپاون (ساتراپ) پارسی نژاد ایالت سفداست. بنا بر نوشته تاریخ نویسان یونانی اولین دیدار الکساندر بار کسانا در سفد، در یک مجلس رقص بوده که در آن سی تن از دختران خانواده های درجه اول سفدیان نیز شرکت داشته اند.

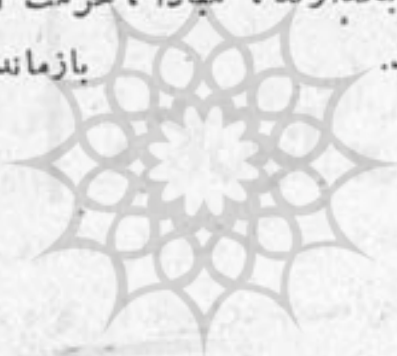
پلوتارخ درباره عشق و زناشویی الکساندر بار کسانا می نویسد :
« اگرچه علت آن دلباختگی بود، زیرا نخستین بار که او را دید در یک بزم رقص بود و در همان دیدار، جوانی و زیبایی آن زن، دل الکساندر را ربود، با این همه زناشویی با او با مقصودیکه داشت هم شایسته و هم سازگار بود. آریان نیز همین موضوع را در کتاب خود بطرز دیگری آورده است، ولی کنت کورث آنرا بشرحی که در پایین می آوریم، مفصل تر از دیگران نوشته است، او می نویسد :

« پس از آن الکساندر بولایتی رفت که « کوهورتانوس » والی آن بود و از ولات ممتاز پارس بشمار می رفت. او اظهار انقیاد کرد و الکساندر وی را بحکومت ابقا داشته از سه پسرش دو نفر را برای خدمت در لشکر مقدونی طلبید و حاکم مزبور پسر سوم خود را هم با اختیار الکساندر گذاشت. « کوهورتانوس » خواست ضیافتی برای الکساندر با تجملات مشرق زمین بدهد، و باین مقصود ۳۰ نفر از دختران خانواده های درجه اول سفدیان را باین بزم دعوت کرد، دختر والی هم جزو آنان بود و این دختر از حیث زیبایی و لطافت مثل و مانند نداشت و بقدری دلربا بود که در میان آنها دختران زیبا، توجه تمام حضار را بخود جلب می کرد. الکساندر که مست باده عنایت های اقبال و ابخره شراب بود عاشق وی گشت » کنت کورث می نویسد: « پادشاهی که زن داریوش و دختران او یعنی زنانی را دیده بود که کسی جز « کسانا » دروجاهت بیای آنان نمی رسید، با وجود این نسبت با آنها حسیاتی جز محبت پدر با اولاد نپرورده بود و در اینجا عاشق دختری شد که نه در عروقتش خون شاهی جاری بود و نه از حیث مقام می توانست قرین آنها باشد. »
بهر حال، وجود این خبر و اطلاع تاریخی و تشکیل مجلس رقص از دختران حاکم و بزرگان سفدیان علاوه بر اینکه وجود چنین مجالسی را

در میان طبقات مختلف مردم ایران عهد هخامنشی مسلم می‌دارد، ضمناً نشان می‌دهد که مقام رقص در اجتماع آنروزی - برخلاف دوره‌های بعد - بسیار محترم و والا بوده، حتی دختران حاکم و بزرگان ایرانزمین نیز در چنین مجالسی حاضر شده به پایکوبی و دست‌افشانی می‌پرداخته‌اند.

چنانکه پیشتر از این گفته شد، در آثار بازمانده از دوره هخامنشی، هیچ نقش و تصویری که دلالت بر رقص نماید دیده نشده و یا بعبارت دیگر ساخته نشده است، زیرا، ایرانیان شهرنشین و درباریان عهد هخامنشی، مردمانی بسیار جدی و متین و تشریفاتی و در مورد زنان و دختران خود بسیار متعصب بوده‌اند، بنابراین نه تنها از حاکم و رسم مناظر و مجالس رقص و بزم بر روی سنگ‌ها و فلزات و ظروف و غیره خودداری می‌کرده‌اند بلکه حتی حاضر نبوده‌اند صورت و هیكل زنی را هم (جز در چهار مورد) در جایی نقش بسته و بمعرض نمایش بگذارند، مبادا، حرمت آنان را، که سخت پایبندش بودند، از بین ببرند.

بازمانده در شماره آئینه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی